

## جایگاه مراجع خاص اقلیت‌های دینی در حقوق ایران و آثار تصمیمات آن‌ها

عبدالسعید بدیعی خرسند\*، فرهاد پروین\*\*

### چکیده

یکی از نوآوری‌های قانون جدید حمایت خانواده در ماده ۴ این قانون و در رابطه با مراجع اقلیت‌های دینی مشاهده می‌شود. در رابطه با صلاحیت این مراجع و ارتباط آن‌ها با محاکم قضایی می‌توان گفت، اشاره قانون‌گذار به مراجع خاص اقلیت‌های دینی به معنای نفی صلاحیت دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به امور اقلیت‌ها بر مبنای قواعد و عادات مسلمة متداوله دین و مذهب متبوع آنان است. علاوه بر این، با توجه به اینکه این مراجع صلاحیت رسیدگی به احوال شخصیه و امور حسبی اقلیت‌های دینی را دارند و در قانون به رسمیت شناخته شده‌اند، می‌توان آن‌ها را با کمی اغماض، جزوی از نهاد قضاوتی قضایی از نوع استثنایی دانست که تصمیماتشان در دادگاه معتبر است و تا زمانی که مخالفی با نظم عمومی و اخلاق حسنه نداشته باشد، تنفیذ و اجرا خواهد شد.

واژگان کلیدی: اقلیت‌های دینی، مراجع خاص، قواعد و عادات مسلمة متداوله، سازمان قضاوتی، مرجع قضایی

\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) khorsand188@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی fa.parvin@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳

## مقدمه

یکی از نوآوری‌های قانون جدید حمایت خانواده این است که برخلاف قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، به‌صراحت به اقلیت‌های دینی اشاره کرده و تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های مذکور را معتبر و اجرائدنی و قابل‌تفویذ در محاکم قضایی دانسته است. علاوه بر این، قانون مذکور در مقایسه با قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲، صلاحیت‌های قضایی برای مراجع مزبور در نظر گرفته است. تا پیش از وضع قانون جدید حمایت خانواده، قانون‌گذار به‌جای توجه به «مراجع» رسیدگی‌کننده اقلیت‌ها، تنها به «موضوعاتی» که باید بر مبنای قواعد و عادات مسلمة متداوله در آن مذهب رسیدگی شود، اشاره می‌کرد. با توجه به این تغییر و نبود سابقه تصریح به وجود مراجعی از این قبیل، بررسی ماهیت مراجع مزبور و جایگاه آن‌ها در سلسله مراتب نظام قضایی ایران خالی از فایده نخواهد بود؛ چراکه صلاحیت و جایگاه مراجع مزبور تعیین‌کننده حقوق و تکالیف عده‌ای هرچند قلیل از هم‌وطنان ایرانی است که باید بر اساس اصل سی و چهارم قانون اساسی، همانند سایرین از حق دادخواهی به‌طور کامل برخوردار بوده و مطابق اصل دوازدهم قانون اساسی در مسائلی چون تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه از آزادی برخوردار باشند، مشروط بر اینکه این امر با نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالفتی نداشته باشد.

در این مقاله تلاش بر آن است با بررسی و تحلیل تبصره ماده ۴ قانون جدید حمایت خانواده ایران مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ گامی در جهت تبیین ماهیت و جایگاه مراجع مزبور، اختیارات و صلاحیت‌های آنان و همچنین بررسی ارتباط آن‌ها با محاکم قضایی برداشته شود. در این راستا سؤالاتی به ذهن می‌رسد که در متن به تدریج پاسخ آن‌ها روشن می‌شود؛ از جمله اینکه اشاره به این مراجع تا چه حد از اختیارات دادگاه‌ها برای رسیدگی به اختلافات اقلیت‌های دینی کاسته است و آیا می‌توان این مراجع را جزوی از سازمان قضاوتی به حساب آورد یا خیر؟ در ابتدا این فرضیه به ذهن می‌رسد که قانون‌گذار با به‌رسمیت‌شناختن این مراجع سعی در واگذاری امور و اختلافات اقلیت‌های دینی به خود آن‌ها داشته است و نمی‌توان این مراجع را جزوی از سازمان قضاوتی ایران دانست.

در انجام این تحقیق بیش از هر چیز آشنایی بیشتر با انواع مراجع اقلیت‌های دینی و روند رسیدگی در مراجع مزبور ضرورت داشت که این امر از طریق مصاحبه با برخی از مراجع اقلیت‌های دینی تحقق یافت. پس از آن لازم بود نص ماده ۴ قانون جدید حمایت خانواده، از جهت نوآوری، با نصوص پیشین مقایسه شود و سپس با تکیه بر مقایسه مزبور و استناد به برخی نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه ایران، تحلیل و بررسی ماهیت مراجع اقلیت‌های دینی و آثار تصمیمات آنان در پیش گرفته شود. از این‌رو در بخش اول این مقاله ابتدا به انواع مراجع اقلیت‌ها و تفاوت قانون جدید حمایت خانواده با قانون پیشین اشاره می‌شود و پس از آن، در بخش دوم ماهیت مراجع مذکور مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در بخش سوم نیز آثار تصمیمات مراجع یادشده بررسی خواهد شد.

### ۱. مراجع خاص اقلیت‌های دینی در قانون جدید حمایت خانواده ایران مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱

در قانون جدید حمایت خانواده به مراجع خاص اقلیت‌های دینی و صلاحیت آنان در رسیدگی به برخی از موضوعات اشاره شده است. پیش از پرداختن به ماهیت این مراجع، در ذیل به انواع و صلاحیت‌های آنان به‌طور مختصر اشاره خواهد شد.

#### ۱-۱. انواع مراجع اقلیت‌های دینی

در حال حاضر حل و فصل برخی از امور یا دعاوی اقلیت‌های دینی در مراجع بدوی یا عالی خاص آنان صورت می‌گیرد. مراجع مزبور با توجه به دین، مذهب و حتی گاه قومیت اقلیت‌ها متفاوت بوده و از نظر ساختار، صلاحیت، حد نصاب، اعضا و سایر شرایط تفاوت‌هایی دارند.

برای مثال جامعه زرتشتیان که متشکل از هم‌وطنان زرتشتی است، اقدام به انتخاب اعضای می‌کند که تشکیل‌دهنده نهادی با عنوان انجمن زرتشتیان هستند. این نهاد در تهران، شیراز و یزد استقرار دارد. انجمن مذکور در تهران صلاحیت رسیدگی به موضوعات و اختلافات مربوط به احوال شخصیه را دارد و در صورت اعتراض طرفین، همان مرجع صالح به رسیدگی مجدد است؛ اما در یزد و شیراز انجمن زرتشتیان صلاحیت رسیدگی به اختلافات را ندارند. اعضای انجمن زرتشتیان تهران و یزد و شیراز از میان خود، اعضای شورای حل اختلاف را انتخاب می‌کنند که رسیدگی به احوال شخصیه را به‌عهده داشته و در صورت اعتراض طرفین، همان مرجع صلاحیت رسیدگی مجدد را دارد. بنابراین رسیدگی در انجمن زرتشتیان تهران و شورای حل اختلاف تهران و یزد و شیراز دو مرحله‌ای است. در تهران، برخلاف یزد و شیراز، نهاد دیگری تحت عنوان انجمن موبدان (روحانیون زرتشتی) وجود دارد که به‌طور مستقیم توسط جامعه زرتشتی کشور انتخاب شده و عالی‌ترین مرجع زرتشتیان محسوب می‌گردد (مصاحبه با خورشیدیان، اردیبهشت ۱۳۹۴).

مراجع فوق معمولاً پنج یا هفت عضو دارند و رسیدگی آنان منوط به تقدیم دادخواست یا به عبارت بهتر درخواست کتبی است و بدون هزینه دادرسی صورت می‌گیرد. در صورت نقص، مرجع رسیدگی‌کننده اقدام به اخطار رفع نقص یا خودداری از رسیدگی می‌کند. ابلاغ و احضار نیز از طریق کارکنان مراجع مزبور، اداره پست یا به‌صورت حضوری صورت می‌گیرد. رسیدگی در این مراجع اگرچه مبتنی بر عرف متداوله‌ای است که در طول سال‌ها شکل گرفته است و حتی برای آن آیین‌نامه‌ای داخلی وجود دارد، در واقع یک رسیدگی تشریفاتی محسوب نمی‌گردد؛ مگر در مواردی مثل مهلت‌های اعتراض و تجدیدنظرخواهی یا در موارد بروز اختلاف یا سکوت آیین‌نامه و عرف داخلی که در آن صورت از آیین دادرسی مدنی کمک گرفته می‌شود. برای رسیدگی نیز اصول دادرسی مدونی وجود ندارد و الزام و اجباری بر رعایت اصول دادرسی منصفانه نیست که البته این امر به معنای مخالفت روند رسیدگی با عدل و انصاف نیست (مصاحبه با خورشیدیان، اردیبهشت ۱۳۹۴).

حیطه اختیارات مراجع بدوی و تجدیدنظر تفاوتی نمی‌کند. به عبارت دیگر تمامی موضوعاتی که در مرجع بدوی رسیدگی می‌شود، می‌تواند در همان مرجع، به‌عنوان مرجع تجدیدنظر، دوباره رسیدگی شود.

اختیارات مراجع بدوی و تجدیدنظر نیز در واقع تفاوتی با اختیارات انجمن موبدان، به‌عنوان مرجع عالی، نمی‌کند. به‌طوری که انجمن موبدان می‌تواند حتی بدواً به موضوعاتی که توسط مراجع بدوی، دشوار و پیچیده تشخیص داده می‌شود، رسیدگی کند. علاوه بر این، انجمن می‌تواند به موضوعاتی که برای مثال مدت رسیدگی آن‌ها در مراجع بدوی یا تجدیدنظر مدت‌ها به طول انجامیده است، رسیدگی کند. از دیگر اختیارات این مرجع عالی، ارائه راهکار یا پاسخ به استفتاء مراجع بدوی و تجدیدنظر است. بنابر آنچه گفته شد، اگرچه رعایت سلسله‌مراتب اصولاً ضروری است، مرجع عالی می‌تواند در مواردی که خود تشخیص دهد یا حتی مراجع و اشخاص درخواست کنند، بدواً به موضوع رسیدگی کند. (مصاحبه با خورشیدیان، اردیبهشت ۱۳۹۴)

در مورد سایر اقلیت‌ها و مذاهب و قومیت آنان مثل ارامنه، آشوریان، کاتولیک‌ها، یهودیان و... نیز مراجع بدوی، تجدیدنظر و عالی بسته به تفاوت‌هایشان ممکن است به‌صورت انفرادی یا در قالب هیئت‌های چندنفره رسیدگی کنند. گاه مقامات مذهبی و گاه پیروان آن دین یا مذهب اعضا را انتخاب می‌کنند. شروع به رسیدگی در مراجع سایر اقلیت‌ها نیز همانند زرتشتیان اصولاً با تقدیم درخواست کتبی و بدون پرداخت هزینه آغاز می‌شود. در اینجا نیز همانند زرتشتیان، رسیدگی مراجع مزبور از تشریفات خاص آیین دادرسی متابعت نمی‌کند؛ مگر در موارد خاصی مثل مهلت‌ها. برای رعایت اصول دادرسی نیز الزام یا ضمانت‌اجرای خاصی وجود ندارد. به نظر می‌رسد حیطه اختیارات مراجع نیز تفاوت‌های بارزی ندارد و شرایط، تشریفات و تفکیک خاصی که بین صلاحیت مراجع مختلف در قانون آیین دادرسی مدنی وجود دارد، در اینجا مطرح نمی‌شود (مصاحبه با اوحنیان، اردیبهشت ۱۳۹۴).

## ۱-۲. صلاحیت مراجع اقلیت‌های دینی

بند دوم از تبصره ماده ۴ قانون جدید حمایت خانواده مقرر می‌دارد: «تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق...». بنابراین مراجع ذکرشده در این ماده در دو مورد دارای صلاحیت هستند: اول امور حسبی و دوم احوال شخصیه. ماده ۱ قانون امور حسبی در تعریف این امور چنین بیان می‌کند: «امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی آن‌ها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آن‌ها باشد.» برخی از اساتید نیز در تعریفی مختصر، امور حسبی را «هر امر غیرترافیعی که طبع آن، از مصالح عامه باشد» دانسته‌اند و آن را وابسته به مصالح عامه می‌دانند که در برابر مصالح خصوصی قرار دارد. به همین دلیل دادگاه نباید در اموری که به دست اشخاص است، دخالت کند. برای مثال تقسیم ترکه جز در موردی که وجود یک صغیر در آن مطرح است، از امور حسبی محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر هر یک از عناوین قانون امور حسبی در صورتی که دارای نزاع و طرف دعوا باشد، از امور حسبی محسوب نمی‌شود؛ مثل صدور گواهی حصر وراثت در صورت دعوا در تعداد ورثه (جعفری‌لنگرودی، ۱/۱۳۹۰: ۲۴۳۷؛ خدابخشی، ۱۳۹۲: ۲۷).

برای تعیین قانون حاکم بر احوال شخصیه در کشورهای مختلف دو عامل وجود دارد: اول اقامتگاه، دوم تابعیت. ایران از کشورهایی است که احوال شخصیه را تابع دولت متبوع افراد می‌داند و در ماده ۶ قانون مدنی به این امر تصریح کرده است (بداعی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). در تعریف احوال شخصیه اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از اساتید معتقدند تعریف روشنی برای آن وجود ندارد و در عمل مصادیق و نمونه‌های آن برشمرده می‌شود. این مصادیق عبارتند از ازدواج، وضع اموال زن و شوهر، طلاق، مهر، جهیز، نسب و... (جعفری‌لنگرودی، ۱/۱۳۹۰: ۷۰۰). برخی نیز اوصاف مربوط به شخصیت یا احوال شخصیه را عبارت از اوصافی می‌دانند که مربوط به شخص باشد؛ صرف نظر از شغل و مقام خاص او در اجتماع. این اوصاف قابل تقویم به پول نبوده و از نظر حقوق مدنی دارای آثاری است؛ مثل ازدواج، طلاق و نسب. در اصل ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی اصطلاح احوال شخصیه به کار رفته است و ارث و وصیت نیز علاوه بر نکاح و طلاق، از مصادیق آن شناخته شده‌اند که با توجه به مالی بودن ارث و وصیت به این دیدگاه ایراد وارد است (صفایی، ۱۳۸۳: ۲۵). با وجود این، متن ماده ۷ قانون مدنی و قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب ۱۳۱۲، احوال شخصیه را مستقل از ارث و وصیت دانسته است. در هر حال، صرف نظر از تفکیک فوق، ایرانیان غیرشیعه در توصیف احوال شخصیه تابع دولت متبوع خود هستند (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۱).

عده‌ای نیز احوال شخصیه در معنای اعم و اخص را تفکیک کرده‌اند. بدین نحو که آن را در معنای اعم (ماده ۶ قانون مدنی) شامل وضعیت و اهلیت دانسته و در معنای اخص (ماده ۷ قانون مدنی) تنها مرتبط با وضعیت می‌دانند. وضعیت به معنای مجموعه‌ای از اوصاف حقوقی انسان است که قانون بر آن آثار حقوقی بار می‌کند؛ مثل نکاح و طلاق و نسب؛ اهلیت نیز صلاحیت قانونی شخص برای دارا شدن حق و اجرا و اعمال آن است (الماسی، ۱۳۸۷: ۱۵۳). گروهی نیز احوال شخصیه را عبارت از عناوینی می‌دانند که سبب ظهور یا وجود ویژگی و حالتی در شخص نسبت به شخص دیگر می‌شود و دارای آثار قانونی است (باریکلو، ۱۳۸۴: ۴۱).

با وجود اختلاف نظری که در تعریف احوال شخصیه به چشم می‌خورد و پرداختن بدان مجال دیگری می‌طلبد، به نظر می‌رسد که اگرچه در تبصره ماده ۴ قانون جدید حمایت خانواده تنها به «احوال شخصیه» اشاره شده و ذکری از وصیت و ارث نشده، اما با توجه به قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲، باید مراجع عالی اقلیت‌های دینی را صالح برای رسیدگی به «حقوق ارثیه و وصیت» اقلیت‌های دینی نیز دانست.

### ۳-۱. مقایسه قانون جدید و قانون پیشین

همان طور که پیش تر اشاره شد، طبق قانون جدید حمایت خانواده مراجع عالی اقلیت‌های دینی صلاحیت رسیدگی به امور حسبی و احوال شخصیه پیروان اقلیت‌ها را برعهده دارند. حکم ماده ۴ در مقایسه با قوانین پیشین تغییراتی به خود دیده است که در اینجا مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

تا پیش از وضع قانون جدید حمایت خانواده رویه بر آن بود که دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به موضوعات مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی را داشتند؛ اما رسیدگی آنان مبتنی بر قواعد و عادات مسلم‌های بود که طی استعلام از مراجع یا نهادهای مذهبی اقلیت‌های مذکور، به ویژه مراجع مستقر در تهران به دست می‌آمد. اما با وضع قانون جدید رویه تغییر کرده است؛ به طوری که دادگاه‌ها عموماً از رسیدگی به دعاوی مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی امتناع می‌ورزند و با تکیه بر نص ماده ۴ قانون جدید صرفاً مراجع اقلیت‌های دینی را صالح برای رسیدگی می‌دانند. بنابراین در حال حاضر دادگاه‌ها عموماً تنها تنفیذ احکام صادره از مراجع اقلیت‌های دینی را می‌پذیرند و از رسیدگی ماهوی خودداری می‌کنند.

ممکن است در انتقاد از این رویه چنین استدلال شود که اولاً ماده ۴ در مقام بیان موارد عدم صلاحیت دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به دعاوی اقلیت‌های دینی نبوده است تا بتوان اشاره‌نشدن به صلاحیت دادگاه عمومی را به معنای عدم صلاحیت آنان دانست. ثانیاً عمومیت صلاحیت دادگاه‌های عمومی تنها در صورتی محدود می‌شود که قانون‌گذار به صراحت یا به طور ضمنی موضوعاتی را از صلاحیت آن‌ها خارج کند. به همین دلیل چنین محدودیت یا خروج موضوعی که از موارد صلاحیت دادگاه‌های عمومی بکاهد، در قانون جدید حمایت خانواده مشاهده نمی‌شود و نباید صلاحیت دادگاه‌های عمومی را از بین رفته دانست.

اما در رد دیدگاه فوق و در تأیید عرف حاکم بین اقلیت‌ها باید گفت با توجه به اینکه مراجع مزبور جزوی از سازمان قضاوتی ایران و از مراجع قضایی محسوب می‌شوند، منطقی به نظر نمی‌رسد که قانون‌گذار دو مرجع موازی، یعنی دادگاه و مراجع اقلیت‌های دینی را در عرض هم صالح به رسیدگی به اختلافات اقلیت‌های دینی بشناسد؛ کما اینکه در هیچ موردی چنین امری مشاهده نمی‌شود. بنابراین صرف تصریح به صلاحیت مراجع مزبور، به معنای نفی صلاحیت دادگاه‌ها در این مورد خواهد بود. علاوه بر این، عمومیت دادگاه‌ها زمانی اعتبار دارد که قانون‌گذار در یک مورد ساکت باشد یا تردید وجود داشته باشد، نه در مواردی که وجود یک مرجع قضایی استثنایی تصریح شده است.

به همین دلیل نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۹۴/۳۹۳ مورخ ۹۴/۲/۱۶ که طی استعلام نگارنده صادر شده است، بیان می‌کند: «... ۱- اگر اقلیت‌های دینی پذیرفته‌شده در دعاوی موضوع احوال شخصیه، بدون مراجعه به مراجع عالی دینی خود، راساً به دادگاه ذی‌صلاح مراجعه نمایند، دادگاه مزبور می‌تواند شروع به رسیدگی نموده ولی از جمله موارد رسیدگی در چنین پرونده‌ای با توجه به تبصره ماده

۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، استعلام از مراجع مذکور در این تبصره در خصوص موضوع مورد نظر باشد. «... پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

یکی دیگر از نکاتی که در مورد قانون جدید مطرح است، اشاره صریح قانون‌گذار به مراجع اقلیت‌های دینی است؛ امری که نه در قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب ۱۳۱۲ در محاکم سابقه دارد و نه در قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲. در دو قانون یادشده تنها به «قواعد و عادات مسلمة متداوله در آن مذهب» اشاره شده و ذکری از نهاد یا مرجع اتخاذکننده تصمیم‌ها نشده است. با وجود این ایرادی به این تبصره وارد است: در تبصره ماده ۴ به «مراجع عالی اقلیت‌های دینی» اشاره شده است. حال آنکه طی بررسی‌های فوق روشن شد که اقلیت‌ها عموماً دارای مراجع بدوی یا تجدیدنظر نیز می‌باشند. از این‌رو اگر صرفاً به ظاهر این تبصره اکتفا شود، باید گفت که تنها تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی قابل تنفیذ و اجرا هستند، نه تصمیمات مراجع بدوی و تجدیدنظر آنان. این در حالی است که شاید تعداد تصمیماتی که توسط مراجع بدوی صادر می‌شود، بسیار بیشتر از تصمیمات مراجع عالی باشد. بر این اساس، باید به کارگیری واژه «عالی» در مورد مراجع اقلیت‌های دینی را ناشی از مسامحه قانون‌گذار دانست و آن را در مقابل نهادهایی همچون انجمن زرتشتیان یزد و شیراز دانست که مرجع رسیدگی‌کننده نبوده و تنها انجمنی متشکل از اقلیت‌های دینی محسوب می‌شوند. در تأیید این نظر می‌توان به نظریه مشورتی کمیسیون قوانین خانواده و امور حسبی اداره کل حقوقی به شماره ۷/۹۴/۱۰۱۰ مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۲ استناد کرد که بیان می‌کند: «... منظور از مراجع عالی اقلیت‌های دینی... مراجع مربوط به اقلیت‌های دینی است که صالح به رسیدگی به تقاضای طلاق مربوط به اقلیت‌های ذی‌ربط می‌باشند.»

از دیگر نکات شایان توجه در ماده ۴ قانون جدید حمایت خانواده این است که در آن، برخلاف قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، به صراحت به مراجع اقلیت‌های دینی اشاره شده است. علاوه بر این در قانون جدید، برخلاف قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲، علاوه بر احوال شخصیه، که البته با کمی مسامحه و با توجه به قانون اساسی شامل حقوق اربثیه و وصیت نیز می‌شود، به امور حسبی نیز اشاره شده است. در نتیجه در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که تصریح قانون‌گذار به «امور حسبی» در قانون جدید، که در قوانین پیشین سابقه نداشته است، حاکی از آن است که برخلاف آنچه در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه ایران شماره ۷/۹۴/۳۹۳ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۶ آمده است، قانون جدید نقش دادستان در رابطه با امور حسبی محجورین اقلیت‌های دینی را نادیده گرفته و این امور را به خود آن‌ها سپرده است. با این وصف، وضعیت خاص محجورین اقتضا دارد نقش دادستان نادیده گرفته نشود و تصریح به عبارت «امور حسبی»، به معنای حذف کامل نقش دادستان تعبیر نگردد. رویه عملی نیز همین نظر را تأیید می‌کند.

## ۲. ماهیت مراجع خاص اقلیت‌های دینی

در رابطه با ماهیت مراجع خاص اقلیت‌های دینی دو دیدگاه مطرح است: طبق دیدگاه اول، این مراجع عضوی از سازمان قضاوتی ایران محسوب نشده و نمی‌توان در سلسله مراتب قضایی جایگاهی برای آنان قائل شد؛ بنا بر دیدگاهی دیگر، این مراجع را باید عضوی از سازمان قضاوتی ایران محسوب کرد و از جایگاه آنان در سلسله مراتب قضایی غافل نشد.

### ۲-۱. مراجع خاص اقلیت‌های دینی؛ تافته‌ای جدابافته از سازمان قضاوتی

برای بررسی دیدگاهی که مراجع مطرح شده در بند دوم از تبصره ماده ۴ قانون جدید حمایت خانواده را تافته‌ای جدابافته از سازمان قضاوتی ایران می‌داند، لازم است ابتدا مبنای این دیدگاه مطرح شود و سپس با نگاهی تطبیقی به نهادهای مشابه در سایر کشورها، قابل دفاع بودن آن تأیید شود.

#### ۲-۱-۱. تبیین ماهیت

مراجع قضاوتی به کلیه مراجعی اطلاق می‌شود که به موجب قانون تشکیل شده و به دعاوی، جرائم و امور رسیدگی نموده و اقدام به صدور رأی می‌نمایند. بنابراین مراجع قضاوتی اعم از مراجع قضایی و مراجع اداری است (شمس، ۱/۱۳۸۴: ۳۱). بر این اساس می‌توان گفت برای آنکه یک نهاد به‌عنوان مرجع قضاوتی محسوب شود، لازم است حداقل دارای دو خصیصه باشد: اول اینکه نهاد مزبور باید به حکم قوانین کشور ایجاد شده باشد و دوم اینکه به امر رسیدگی اشتغال داشته باشد.

مراجع رسیدگی‌کننده اقلیت‌های دینی که در تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده تحت عنوان «مراجع عالی اقلیت‌های دینی» آمده است، اگرچه به امر رسیدگی اشتغال دارند، با توجه به اینکه به موجب قانون ایجاد نشده‌اند و همان طور که پیش‌تر گفته شد در قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲ حتی اشاره‌ای به این مراجع نشده و تأسیس و تشکیل آنان نیز در هیچ قانون دیگری به رسمیت شناخته نشده است، می‌توان گفت مراجع مزبور جزوی از سازمان قضاوتی ایران نبوده و نه به‌عنوان مرجعی قضایی محسوب می‌شوند و نه مرجعی اداری. قانون حمایت خانواده نیز اگرچه وجود این مراجع را به رسمیت شناخته، به هیچ وجه از تأسیس آنان یا از موجودیت آنان به‌عنوان نهادی قانونی، قضایی و ملی سخنی به میان نیاورده است.

#### ۲-۱-۲. توجیه ماهیت با نگاهی تطبیقی

بر مبنای گفته‌های فوق می‌توان دو دیدگاه را در توجیه ماهیت مراجع خاص اقلیت‌های دینی مطرح کرد: دیدگاه اول پذیرفتن مشابهت ماهیت مراجع اقلیت‌های دینی، به مراجع خودجوشی است که طی قرن‌ها در حقوق کشورهای خاور دور، مثل چین و ژاپن، پذیرفته شده است. در این کشورها هنوز هم آثاری از کنفوسیونیزم مشاهده می‌شود. بر مبنای اندیشه‌های کنفوسیوس و پیروان بعدی او، نظم کیهانی از جایگاه مهمی



برخوردار است و انسان باید تا حد ممکن از رجوع به دادگاه که موجب برهم خوردن آرامش اجتماع و علنی شدن خطای دیگران می‌شود، پرهیز کند و به دنبال راهی منصفانه و مسالمت‌آمیز باشد. علاوه بر این، فشار زیادی که مدت‌ها بر نظام قضایی برخی از این کشورها همچون ژاپن وارد بوده، تطویل روند رسیدگی و محدودیت تعداد قضات و وکلای در پی داشته و همین امر نیز بر مطلوبیت طرق غیردادگاهی افزوده است. بنابراین، تکیه بر عقاید کنفسیوس از یک طرف و تقویت طرق غیردادگاهی حل اختلاف در اثر ضعف نظام قضایی از طرف دیگر، باعث شده بسیاری از اختلافات بدون رجوع به دادگاه حل و فصل شود (زوایگرت، کوتس، ۱۳۹۳: ۴۳۸-۴۲۲).

با وجود این به نظر نمی‌رسد بتوان ماهیت مراجع عالی اقلیت‌های دینی ایران را با طرق ریش سفیدانه و غیرحقوقی حل اختلاف در کشورهای خاور دور یکسان دانست؛ زیرا اولاً از نظر موضوعی محدود به احوال شخصیه و امور حسبی است و ثانیاً صرفاً محدود به طرفینی است که از اقلیت‌های دینی محسوب می‌شوند. علاوه بر این، یکی از علل توجه به طرق مذکور در کشورهایی همچون ژاپن، عقاید کنفسیوس است که جایگاهی در حقوق ایران و حتی اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته در قانون اساسی ایران ندارد. مضاف بر این، ضعف و فشاری که سال‌ها بر نظام قضایی برخی از کشورهای خاور دور مثل ژاپن وارد شده، در نظام قضایی ایران موجود نبوده و این امر باعث تقویت طرق غیرحقوقی در ایران نشده است.

دیدگاه دیگری نیز در این خصوص قابل طرح است. شاید بتوان گفت قانون‌گذار با تصریح به صلاحیت مراجع خاص اقلیت‌های دینی در قانون جدید حمایت خانواده، در پی توسعه نهادهای غیردادگاهی حل اختلاف<sup>۱</sup> در ایران بوده است. طرق غیردادگاهی حل اختلاف که در برخی کشورها همچون ایالات متحده آمریکا، بیش از پنج دهه سابقه دارد، با اهدافی چون کاستن از حجم پرونده‌های محاکم دادگستری و تخصصی کردن حل و فصل اختلافات ایجاد گردید و به مرور زمان بر تعداد و انواع آن افزوده شد؛ به طوری که امروزه مراجعی تخصصی برای حل و فصل غیردادگاهی حل اختلاف ایجاد شده که گاه طرفین ملزم به رجوع به آن‌ها هستند. علاوه بر این، حل و فصل اختلافات در برخی از دانشگاه‌های این کشور به‌عنوان یک گرایش مستقل از رشته حقوق درآمد است. این در حالی است که در برخی دیگر از کشورها، همچون روسیه طرق مذکور بنا بر برخی دلایل، مورد استقبال درخور توجهی واقع نشده و حتی تا پیش از سال ۲۰۱۱ میلادی تلاش خاصی از سوی قانون‌گذار برای ایجاد و گسترش آن صورت نگرفته بود (عباس‌لو و نوعی، ۱۳۹۲: ۶۰-۶۹).

با این حال، اگرچه توجیه ماهیت مراجع خاص اقلیت‌های دینی با طرق غیردادگاهی حل اختلاف تا حدی مقبول به نظر می‌رسد، نباید از این نکته غافل شد که طرق غیردادگاهی حل اختلاف در ایالات متحده آمریکا با دخالت دولت و وضع مقررات آمره و تکمیلی شکل گرفت و حداقل در ابتدای امر به‌عنوان نهادی

1. Alternative (Appropriate) Dispute Resolution or A.D.R

غیردولتی و غیرعمومی ایجاد نشد؛ حال آنکه مراجع اقلیت‌های دینی در تشکیل و روند رسیدگی تحت نظارت دولت یا قانون خاصی نیستند.

## ۲-۲. مراجع خاص اقلیت‌های دینی؛ عضو از سازمان قضاوتی

برای بررسی دیدگاهی که مراجع مطرح‌شده در بند دوم از تبصره ماده ۴ قانون جدید حمایت خانواده را تافته‌ای جدابافته از سازمان قضاوتی ایران نمی‌داند، لازم است ابتدا مبنای این دیدگاه مطرح شود و سپس جایگاه مراجع مزبور در سازمان قضاوتی ایران، گام به گام مورد مطالعه قرار بگیرد.

### ۲-۲-۱. تبیین ماهیت

برخلاف دیدگاهی که مراجع خاص اقلیت‌های دینی را تافته‌ای جدابافته از سازمان قضاوتی دانسته و آن را جزو سازمان قضاوتی ایران نمی‌داند، دیدگاه دیگری وجود دارد که بر اساس آن مراجع خاص اقلیت‌های دینی را عضوی از سازمان قضاوتی ایران محسوب می‌کند. بر این اساس استدلال دیدگاه پیشین مبنی بر اینکه مراجع مزبور به حکم قانون ایجاد یا تأسیس نشده‌اند را می‌توان بدین نحو رد کرد: منظور از قانونی بودن یک مرجع قضایی صرفاً این نیست که در قالب قانونی عام یا خاص، تشکیل یا تأسیس مرجعی قضایی مطرح شود؛ بلکه همین که در یک قانون، وجود یک نهاد یا مرجع برای حل اختلاف یا رسیدگی به یک موضوع به رسمیت شناخته شود، کفایت می‌کند. به همین دلیل صرف اینکه در قانون جدید حمایت خانواده سخن از وجود چنین مراجعی برای اقلیت‌های دینی به میان آمده، کافی است تا این نهادها را با توجه به تکلیف آنان در رسیدگی به امور مربوط به احوال شخصیه و حسبی اقلیت‌های دینی، عضوی از سازمان قضاوتی بدانیم. مضاف بر این، ضرورتی ندارد که یک مرجع رسیدگی‌کننده با وضع یک قانون یا به عرصه وجود بگذارد تا به رسمیت شناخته شود و حیات قضاوتی و قضایی بیابد؛ بلکه صرف اشاره صریح قانون به صلاحیت‌های مراجع اقلیت‌های دینی برای رسیدگی به برخی امور، برای به رسمیت شناختن آن‌ها و در نتیجه عضوی از سازمان قضاوتی شمردن آن‌ها کافی است؛ مشروط بر اینکه وجود و روند رسیدگی آن‌ها مخالفتی با نظم عمومی نداشته باشد؛ صرف نظر از اینکه پیش از وضع قانون وجود داشته یا پس از وضع قانون ایجاد شود. از این گذشته، مراجع اقلیت‌های دینی از لحاظ ایجاد، نصب و عزل اعضا، تشریفات و حتی اصول دادرسی انطباق کامل با مراجع قضایی و اداری داخلی ندارند؛ اما مصلحت اقتضا می‌کند که بنا به اهمیت آن‌ها، اعتبار و احترام آنان نزد اقلیت‌های دینی و سابقه طولانی آنان در رسیدگی به برخی از امور اقلیت‌های دینی، این مراجع با کمی اغماض جزوی از سازمان قضاوتی ایران به حساب آیند. حال با توجه به اینکه مراجع خاص اقلیت‌های دینی را می‌توان به عنوان عضوی از سازمان قضاوتی ایران محسوب کرد، لازم است جایگاه آن را در تشکیلات قضاوتی بررسی کنیم.

## ۲-۲-۲. جایگاه در سازمان قضائیت

در راستای بررسی جایگاه مراجع خاص اقلیت‌های دینی در ایران باید به ترتیب، قضایی یا اداری بودن، عمومی یا استثنایی بودن و در نهایت وابسته به دادگستری بودن یا نبودن آن‌ها مطالعه شود.

### ۲-۲-۲-۱. مراجع خاص اقلیت‌های دینی؛ مرجعی قضایی یا اداری

برای تفکیک مراجع قضایی از اداری لازم است مفهوم رسیدگی قضایی و اداری یا عمل قضایی و اداری مشخص شود تا در نتیجه آن، مراجع یا نهادهای قضایی و اداری از یکدیگر تفکیک شوند. برخی از اساتید در وصف رسیدگی اداری چنین گفته‌اند: «رسیدگی به پاره‌ای از امور در سازمان‌های اداری را گویند... در رسیدگی اداری اعمال ادله قضایی نمی‌کنند بلکه تطبیق قوانین بر موضوعات مد نظر است...» اینان رسیدگی قضایی را نیز به معنای «اعمال ادله اثبات دعوی و مقدمات آن به منظور وصول به یک هدف قضایی، اعم از اینکه آن هدف، حل مجهول قضایی باشد، چنان‌که در آرای اعلامی محاکم دیده می‌شود، یا برای حل آن نباشد، مانند حکم افراز...» می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۳/۱۳۹۰، ش ۷۶۱۹) و در جای دیگر اگرچه عمل قضایی را مقابل عمل اداری قرار داده‌اند، ثمره‌ای برای تعریف آن نشناخته‌اند (جعفری لنگرودی، ۴/۱۳۹۱: ۵۸۵).

برخی دیگر از اساتید نیز پس از نقد و بررسی معیارهای شکلی (صوری)، ماهوی و مرکب، در نهایت «وجود اختلاف، فصل دعوا موافق قانون و تمیز حق» را شرایط اصلی شناخت عمل قضایی می‌دانند. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۲). بنابراین در نتیجه این تعریف نهاد یا مرجعی که به عمل قضایی اشتغال دارد، مرجع قضایی است و در صورت عدم وجود هر کدام از سه شرط یادشده، نهاد مزبور نهادی قضایی محسوب نمی‌شود.

به عقیده برخی از حقوق‌دانان «مرجع قضایی نهادی است ثالث که راجع به یک اختلاف حقوقی با اعمال و اجرای قوانین ماهوی و شکلی به‌طور معین تصمیم‌گیری قاطع می‌کند» (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). این تعریف از آن جهت که از مانعیت بیشتری برخوردار است، نسبت به تعاریف پیشین مرجع به نظر می‌رسد؛ زیرا علاوه بر اشاره به فصل دعوی، مطابقت با قانون و تمیز حق به موارد دیگری نیز اشاره شده است. در این تعریف اولاً رسیدگی به هر نوع اختلافی را نباید رسیدگی قضایی دانست، بلکه حقوقی بودن اختلاف ضروری است. ثانیاً ثالث بودن نهاد یا مرجع رسیدگی‌کننده، در معنای استقلال و بی‌طرفی آن، برای قضایی شدن نهاد مذکور ضرورت دارد. به همین دلیل است که هیئت‌ها، شوراها، کمیسیون‌ها و دادگاه‌های اداری را نمی‌توان مرجع قضایی دانست؛ زیرا اگرچه به حل و فصل اختلافات حقوقی می‌پردازند، به نحوی از انحاء در حل اختلاف نفع دارند. مثلاً کمیسیون ماده ۱۰۰ با وجود استقلال از شهرداری، نهادی بی‌طرف محسوب نمی‌شود (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۱۸). در تعریف اخیر نظر بر این است که علاوه بر آنچه گفته شد، باید آیین دادرسی و تشریفات که تضمین‌کننده حقوق ماهوی باشد، وجود داشته باشد؛ یعنی تشریفات

مقرر و از پیش تعیین شده، که از سوی یکی از طرفین ذی نفع طراحی و تنظیم نشده است، وجود داشته باشد و شخص ثالث رسیدگی کننده از آن تبعیت کند (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۱۴).

حال که مفهوم مرجع قضایی و تفکیک آن از مرجع اداری روشن شد، لازم است قضایی یا اداری بودن مراجع خاص اقلیت‌های دینی مورد بررسی قرار بگیرد. طبق آنچه گفته شد به نظر می‌رسد مراجع مزبور را باید از صنف مراجع قضایی و نه مراجع اداری دانست؛ زیرا تمامی شرایطی که برای قضایی شناختن یک نهاد یا مرجع رسیدگی لازم است در مراجع خاص اقلیت‌های دینی وجود دارد:

اولاً مراجع خاص اقلیت‌های دینی صلاحیت‌های رسیدگی به اختلافات حقوقی اقلیت‌های به رسمیت شناخته شده را دارند و حتی اگر در مواردی رسیدگی آنان به موضوعاتی تعلق بگیرد که هیچ‌گونه اختلافی نیز وجود ندارد، باز هم خللی به قضایی بودن این مراجع وارد نمی‌شود؛ زیرا همین که صلاحیت رسیدگی به حل اختلاف را حتی در مواردی محدود داشته باشند، کافی است تا مرجعی قضایی محسوب شوند؛

ثانیاً مراجع مذکور به عنوان یک مرجع ثالث که صاحب نفع در اختلاف مورد رسیدگی نیست، اقدام به رسیدگی می‌کند؛ زیرا دین یا مذهب متبوع مرجع با دین و مرجع طرفین یکی است و در عمل مراجع مذکور به موردی که یکی از طرفین پیرو دین یا مذهب آنان نباشد، رسیدگی نمی‌کنند؛ برای مثال در موردی که یک زرتشتی با یک مسلمان ازدواج کند، مراجع رسیدگی کننده از رسیدگی و استماع خودداری می‌کنند. به فرض، اگر این مراجع به اختلافات مربوط به احوال شخصیه پیروان مذهب یا دین خود با پیروان سایر مذاهب رسیدگی می‌کردند، احتمال نقض این بی‌طرفی حداقل قابل طرح بود؛ اما با وضع موجود چنین احتمالی امکان طرح پیدا نمی‌کند؛

ثالثاً رسیدگی در مراجع مزبور اگرچه مبتنی بر آیین دادرسی مدنی یا آیین دادرسی خاصی که در قوانین ایران ذکر شده باشد نیست، این بدان معنا نیست که هیچ رویه و روند از پیش تعیین شده‌ای برای رسیدگی وجود ندارد. در طول سال‌های متمادی رسیدگی در این مراجع بر مبنای قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب یا دین متبوع اقلیت‌های دینی شکل گرفته است که تا حدود زیادی مبین روند رسیدگی است؛

رابعاً تصمیمات مراجع مذکور حداقل در برخی موضوعات و اختلافات، فصل‌کننده دعوا و ممیز حقی است که بر مبنای قواعد و عادات مسلم و متداول اقلیت‌های دینی مذکور استخراج می‌شود. بنابراین با قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲ مطابقت داشته و مخالفتی با نظم عمومی ندارد.

در پایان لازم به ذکر است که در مراجع خاص اقلیت‌های دینی، عزل و نصب اعضای رسیدگی کننده به اختلافات، نه با رئیس قوه قضائیه است و نه با سایر مقاماتی که عزل و نصب قضات مراجع اداری را به عهده دارند. با وجود اینکه اسامی اعضای برخی از مراجع عالی اقلیت‌های دینی به اطلاع وزارت کشور می‌رسد،

وزارت مذکور نقشی در انتخاب آنان ندارد و تنها صلاحیت آنان را از نظر سلامت سیاسی، عدم اعتیاد و... بررسی می‌کند. به همین دلیل می‌توان مراجع خاص اقلیت‌های دینی را با توجه به آنچه در بندهای پیش ذکر شد، از صنف قضایی دانست؛ البته نباید از تفاوت‌های آن با مراجع قضایی غافل شد.

### ۲-۲-۲. مراجع خاص اقلیت‌های دینی؛ مرجعی عمومی یا استثنایی

اکنون که صنف قضایی بودن مراجع خاص اقلیت‌های دینی مشخص شد، لازم است تعیین شود که مراجع قضایی مزبور از نظر نوع، مراجع قضایی عمومی محسوب می‌شوند یا مراجع قضایی استثنایی. مراجع یا محاکم عمومی مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به تمامی امور و دعاوی را دارند، مگر آنچه به حکم قانون از صلاحیت آنان خارج شده باشد. در مقابل، مراجع اختصاصی یا استثنایی مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به امور و دعاوی را ندارند، مگر آنچه به حکم قانون در حیطه اختیارات آنان قرار داده شده باشد. بنابراین اولاً در صورت تردید، اصل بر صلاحیت مراجع عمومی است و ثانیاً برخلاف مرجع عمومی که تنها در صورت ایراد به نصی که رسیدگی به موضوع را در صلاحیت آن قرار داده است استناد می‌کند، مرجع اختصاصی یا استثنایی باید در تمامی آرای که صادر می‌کند، به نصی که رسیدگی را در صلاحیت آن قرار داده استناد کند؛ حتی اگر ایراد عدم صلاحیت نشده باشد (شمس، ۱۳۸۴: ۸۰).

بنا بر آنچه گفته شد این نتیجه حاصل می‌شود که مراجع خاص اقلیت‌های دینی را که هم از نظر موضوعات رسیدگی محدود به احوال شخصیه و امور حسبی می‌باشند و هم از جهت طرفین رسیدگی محدود به اقلیت‌های دینی هستند، نمی‌توان از نوع مراجع عمومی دانست و باید آن را از مراجع اختصاصی یا استثنایی قضایی محسوب کرد.

### ۲-۲-۳. مراجع خاص اقلیت‌های دینی؛ مرجعی دادگستری یا غیردادگستری

تاکنون روشن شد که مراجع خاص اقلیت‌های دینی از صنف قضایی و از نوع استثنایی حقوقی محسوب می‌شوند. اکنون به بررسی این موضوع می‌پردازیم که مراجع مزبور را باید یک مرجع استثنایی حقوقی دادگستری دانست یا غیردادگستری. همان طور که پیش‌تر گفته شد نصب و عزل اعضای رسیدگی‌کننده در مراجع خاص اقلیت‌های دینی نه کلاً در صلاحیت قوه قضائیه است که بتوان این مراجع را از مراجع استثنایی حقوقی دادگستری برشمرد و نه کلاً یا جزئاً به عهده قوه مجریه است که بتوان مراجع مزبور را از مراجع استثنایی حقوقی غیردادگستری دانست. با وجود این، می‌توان گفت با توجه به اینکه انتخاب برخی اعضای آن با نظارت محدود وزارت کشور صورت می‌گیرد، می‌توان شباهت مراجع مزبور به مراجع استثنایی غیردادگستری را بیش از شباهت آن به مراجع دادگستری دانست و این امر که تنفیذ و اجرای تصمیمات مراجع مزبور با اجرای احکام دادگستری است، دلیلی بر وابستگی آن به دادگستری نیست.

### ۳. آثار قضایی ایجاد مراجع خاص اقلیت‌های دینی و تصمیمات آن‌ها

پس از آشنایی با مراجع اقلیت‌های دینی و بررسی جایگاه و ماهیت آن در حقوق ایران، لازم است آثار قضایی ایجاد مراجع مزبور و تصمیمات آن‌ها نیز مورد بحث قرار بگیرد. در این راستا، با توجه به اعتبار مراجع اقلیت‌ها و تصمیمات آن‌ها، زوال حق رجوع اقلیت‌ها به دادگاه‌های ایران و تنفیذ و اجرای تصمیمات مراجع آن‌ها در دادگاه و اجرای احکام، در دو مبحث جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ۳-۱. زوال حق رجوع اقلیت‌ها به دادگاه

ایجاد مراجع اقلیت‌ها در حقوق ایران و به رسمیت شناخته شدن آنان به عنوان یک مرجع قضایی در قانون حمایت خانواده ایران مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ آثاری را در بردارد که مهم‌ترین آنان از این قرار است: الف) زوال حق رجوع به دادگاه به عنوان مرجع نخستین حل و فصل اختلاف؛ ب) زوال حق رجوع مجدد به دادگاه پس از صدور تصمیم مراجع اقلیت‌ها و نارضایتی یکی از طرفین یا هر دو طرف از تصمیم مزبور؛ ج) زوال حق تجدیدنظرخواهی از تصمیمات مراجع اقلیت‌ها در دادگاه. در ادامه، آثار قضایی ایجاد مراجع اقلیت‌ها تحت سه عنوان زوال حق رجوع نخستین به دادگاه، زوال حق رجوع مجدد به دادگاه و زوال حق رجوع جهت تجدیدنظر به دادگاه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

#### ۳-۱-۱. زوال حق رجوع نخستین به دادگاه

گاه ممکن است یکی از طرفین بدون اینکه به مراجع اقلیت‌های دینی رجوع کند، به یک‌باره پرونده خود را در دادگاه عمومی مطرح کند. در این صورت با توجه به مطالبی که در مورد ماهیت مراجع اقلیت‌ها مطرح شد، مراجع مزبور اگرچه بیشتر به مراجع قضایی استثنایی غیردادگستری شباهت دارند، تفاوت‌هایی نیز با این مراجع دارند که ماهیتی منحصر به فرد به آن‌ها می‌بخشد. به همین دلیل دادگاه‌ها در صورت اقامه دعوی از جانب اقلیت‌های دینی در دادگاه، باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن صدور قرار عدم استماع دعوی، طرفین را به اقامه دعوی در مراجع ذیصلاح ارشاد کنند؛ زیرا طبق قانون و آنچه پیش‌تر مطرح شد، حل و فصل اختلافات اقلیت‌ها در موضوعات مدنظر قانون حمایت خانواده، انحصاراً در صلاحیت مراجع خاص آنان قرار دارد و این به معنای زوال حق رجوع به دادگاه برای رسیدگی به اختلافات اقلیت‌ها در رابطه با امور حسبی و احوال شخصیه است.

#### ۳-۱-۲. زوال حق رجوع مجدد به دادگاه

ممکن است در مواردی مراجع اقلیت دینی تصمیمی اتخاذ کنند که مقبول یکی از طرفین یا هر دوی آن‌ها نباشد و طرفین بدون آنکه به تصمیم مذکور اعتراض کنند، اقدام به اقامه دعوی در دادگاه عمومی نمایند. در این صورت صرف‌نظر از اینکه دادگاه مثلاً با اشاره یکی از طرفین، از صدور رأی در مراجع اقلیت‌های دینی آگاه شود یا خیر، راهی جز صدور قرار عدم استماع نخواهد داشت. در نتیجه در این مورد چه اقامه دعوی مذکور در دادگاه عمومی را به عنوان اعتراض ضمنی به رأی مرجع اقلیت دینی در نظر بگیریم

و چه آن را دعوایی بدوی بدانیم، در هر صورت قرار عدم استماع دعوی تنها گزینه پیش روی دادگاه خواهد بود؛ زیرا همانند مورد پیشین، صلاحیت انحصاری مراجع اقلیت‌ها، به معنای زوال حق رجوع برای حل و فصل موضوعات مدنظر قانون‌گذار به دادگاه است.

### ۳-۱-۳. زوال حق تجدیدنظرخواهی در دادگاه

گاه ممکن است رأیی از مراجع اقلیت‌های دینی صادر شود اما برای مثال یکی از طرفین این رأی را به هر دلیلی مقبول ندانسته و بدون اینکه صلاحیت بدوی مرجع مذکور را نادیده بگیرد، به دادگاه عمومی به‌عنوان مرجع مافوق یا رسیدگی‌کننده اعتراض کند. در این مورد با توجه به آنچه در سطور بالا گفته شد، دادگاه عمومی صلاحیت و اختیاری برای رسیدگی به اعتراض و شکایت از تصمیمات مراجع اقلیت‌های دینی ندارد و باید اقدام به صدور قرار عدم استماع دعوی نماید؛ زیرا نه در قانون حمایت خانواده و نه در هیچ قانون دیگری، نهادی مثل دادگاه به‌عنوان مرجع تجدیدنظرخواهی به تصمیمات یا آراء صادرشده توسط مراجع اقلیت‌های دینی تعیین نشده است. این سکوت قانون‌گذار در مورد مرجع رسیدگی به اعتراض را نمی‌توان با وحدت ملاک گرفتن از نهادهای ثبتي، قانون کار یا شورای حل اختلاف، حمل بر این کرد که دادگاه عمومی صالح برای رسیدگی به اعتراضات واردشده بر تصمیمات مراجع اقلیت‌های دینی است.

در تأیید این دیدگاه دو دلیل قابل طرح است: الف) صلاحیت مراجع استثنایی، همان‌طور که از نام آن‌ها پیداست عمومیت نداشته، موردی و خاص است. به همین جهت نمی‌توان هیچ‌یک از آثار و قواعد حاکم بر آن‌ها را قابل تسری به سایر مراجع، حتی مراجع استثنایی دیگر، دانست؛ ب) به فرض اینکه بتوان آثار و قواعد حاکم بر یک مرجع استثنایی را بر سایر مراجع استثنایی حاکم دانست، مشاهده می‌شود که در مراجع کار، ثبت، ... یک رویه واحد وجود ندارد؛ به‌طوری که گاه نهاد رسیدگی‌کننده به اعتراض، دادگاه عمومی است و گاه یک مرجع استثنایی مافوق. بنابراین حتی رویه‌ای که قانون‌گذار در مورد مراجع استثنایی در پیش گرفته است، یکسان نبوده و نمی‌توان آن را در مورد مراجع اقلیت‌های دینی نیز جاری دانست.

بنابراین حتی اگر به‌عنوان مثال یکی از طرفین ادعا کند که تصمیم مرجع مزبور با منابع اقلیت‌های مزبور در تعارض است نیز دادگاه صلاحیت رسیدگی به این موضوع را نخواهد داشت؛ چراکه وقتی حتی در گذشته که مراجع اقلیت‌های دینی جزوی از سازمان قضایی ایران محسوب نمی‌شدند، دادگاه عمومی نظر مراجع اقلیت‌های دینی را استعلام می‌کرد، امروزه که به‌عنوان مرجع خاص رسیدگی به دعاوی آنان به رسمیت شناخته شده‌اند، دیگر جایی برای بحث از صلاحیت دادگاه عمومی باقی نمی‌ماند؛ زیرا قانون‌گذار رسیدگی به موضوعات خاص مربوط به اقلیت‌ها را در هر صورت از حدود صلاحیت دادگاه‌های عمومی خارج می‌داند.

اما اگر یکی از طرفین دعوی با استناد به اینکه تصمیم مرجع مزبور خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است، نسبت به تصمیم مزبور اعتراض کند، آیا دادگاه صلاحیت رسیدگی به این موضوع را خواهد داشت یا خیر؟ در این مورد دو دیدگاه قابل طرح است: یک دیدگاه این است که دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی به

موضوعات مربوط به اقلیت‌ها را ندارد؛ اما همچنان صلاحیت رسیدگی به موضوعی که مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه کشور است را داشته و دلیلی برای نپذیرفتن صلاحیت دادگاه در رسیدگی به این امر وجود ندارد؛ زیرا نظم عمومی و اخلاق حسنه موضوعی عمومی و نه مختص اقلیت‌هاست که در صلاحیت دادگاه عمومی قرار می‌گیرد. با وجود این، اگرچه صلاحیت دادگاه عمومی برای بررسی مخالفت رأی مراجع اقلیت‌ها با نظم عمومی و اخلاق حسنه منطقی به نظر می‌رسد، دیدگاه مذکور را به دلایل ذیل نمی‌توان پذیرفت:

اولاً در صورت پذیرش این دیدگاه، ماهیت دادگاه عمومی برای رسیدگی دچار ابهام می‌گردد: چگونه دادگاهی که صلاحیت رسیدگی بدوی به موضوعی را ندارد، صلاحیت رسیدگی به اعتراض نسبت به آن را پیدا می‌کند؟ یعنی در عین حالی که صلاحیت نخستین مرجع اقلیت‌های دینی را می‌پذیرد، خود را بدون مبنای قانونی، صالح به رسیدگی به اعتراضات وارده بر آن می‌داند؛ ثانیاً به فرض که بپذیریم دادگاه عمومی از صلاحیت لازم در این مورد برخوردار است، چگونه می‌توان مرجع اقلیت‌های دینی را ملزم به اجرای رأی کرد که خلاف منابع دینی و مذهبی آنان است. ممانعت از صدور رأی خلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی یا عدم اجرای چنین آرای در اجرای احکام دادگستری با ایرادی روبرو نیست؛ اما الزام مراجع اقلیت‌های دینی به تغییر رأی و صدور رأی خلاف منابع خود پذیرفته‌شده به نظر نمی‌رسد.

بر این اساس در مواردی که رأی صادرشده از مراجع اقلیت‌های دینی خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است، تنها راهکار عدم تنفیذ تصمیماتی است که به هر نحو با نظم عمومی کشور و اخلاق حسنه در تعارض هستند؛ حتی اگر در انطباق کامل با منابع دینی یا مذهبی اقلیت‌ها باشند.

بنابر گفته‌های فوق، اصولاً دادگاه را نمی‌توان مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراضات واردشده به تصمیمات مراجع اقلیت‌های دینی دانست و راهی جز این باقی نمی‌ماند که مراجع صالح برای اعتراض را، با تکیه بر رویه عملی حاکم بین اقلیت‌های دینی، همان نهادهای عالی اقلیت‌های مذکور دانست؛ در عمل نیز عموماً همین‌طور است.

### ۲-۳. تنفیذ و اجرای تصمیمات مراجع اقلیت‌ها

بنا به تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده که مقرر می‌دارد: «... تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضایی بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و اجراء می‌گردد.» بحثی از قابلیت تنفیذ و اجرای تصمیمات مراجع اقلیت‌های دینی باقی نمی‌ماند؛ مگر در مورد مخالفت تصمیمات مزبور با نظم عمومی و اخلاق حسنه که در آن صورت تنفیذ و اجرای احکام مزبور منتفی است. البته همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، عدم تنفیذ یا عدم اجرای تصمیمات مخالف با نظم عمومی، مراجع اقلیت‌های دینی را ملزم به تغییر رأی خود و اتخاذ تصمیمی خلاف منابع اقلیت‌های مذکور نمی‌کند. بدین ترتیب تصمیم اتخاذشده، بدون تنفیذ و اجراء، در حقوق ایران ضمانت‌اجرایی نخواهد داشت و تصمیم مرجع اقلیت دینی از نظر حقوق ایران برای محکوم‌علیه ماهیتی شبیه به یک تعهد طبیعی پیدا می‌کند. با وجود این بر الزام محکوم‌علیه از طریق مراجع عالی اقلیت‌های دینی



ایرادی وارد نیست و امکان شکایت از تصمیمات، الزامات یا ضمانت‌اجراه‌های مراجع اقلیت‌های دینی در دادگاه‌های ایران وجود ندارد.

در تأیید این دیدگاه برخی از اساتید چنین نظر داده‌اند: «برای اینکه ایرانیان غیرشیعه از حیث احوال شخصیه تابع قواعد مذهبی خود باشند، وجود دو شرط زیر لازم است: اول آنکه مذهب آنان به رسمیت شناخته شده باشد... شرط دوم آن است که قاعده و عادت متداول در مذهب اقلیت برخلاف مقررات نظم عمومی نباشد؛ پس هرگاه قواعد و عادات مذهبی مثلاً ازدواج شخص با خواهرزاده خود را مجاز بدانند، این حکم چون مخالف مقررات نظم عمومی است، لذا معتبر تلقی نخواهد شد؛ ولی اگر قاعده مذهبی مثلاً مقرر بدارد که در ارث خواهر هم برابر با برادر سهم ببرد، این حکم مخالف با نظم عمومی محسوب نمی‌شود و دادگاه باید مطابق آن عمل نماید» (الماسی، ۱۳۸۷: ۱۵۶). با این وصف، برخی دیدگاه فوق را مبتنی بر برداشتی شخصی می‌دانند و با اشاره به اینکه اسلام حق استقلال قضایی را برای اقلیت‌های دینی متحد خود به رسمیت شناخته است، بیان می‌کنند حتی اگر برای مثال ازدواج با خواهرزاده در حقوق ایران صحیح نباشد، آثار آن همچون ارث و نفقه را باید با توجه به قانون رعایت احوال شخصیه رعایت کرد و به رسمیت شناخت (رجایی‌پور، ۱۳۸۵: ۵۸).

بنابراین تصمیمات مراجع اقلیت‌های دینی نیز پس از تنفیذ همانند احکام صادرشده از دادگاه‌ها به اجرا درمی‌آیند و تمامی اصول حاکم بر اجرای احکام مدنی، مثل اصل فوریت اجرای احکام، اصل تداوم عملیات اجرایی و عدم تأخیر اجرای حکم و اصل ممنوعیت اشخاص و مقامات دولتی و عمومی در جلوگیری از اجرای حکم که در مواد ۳۴، ۲۴، ۳۰ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی آمده‌اند، (رستمی و سپهری، ۱۳۸۹: ۱۶۲) در مورد تصمیمات تنفیذشده مراجع اقلیت‌های دینی نیز به اجرا درمی‌آید. علاوه بر این، قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در مورد احوال شخصیه افراد غیرشیعه ایرانی که پیروی از مذاهب پذیرفته‌شده در قانون اساسی باشند نیز به اجرا گذاشته می‌شود (ارفع نیا، ۱۳۸۳: ۵۶؛ الماسی، ۱۳۸۷: ۱۵۷). لازم به ذکر است همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، به‌کارگیری واژه «عالی» پس از «مراجع» را باید ناشی از مسامحه قانون‌گذار دانست و تنفیذ و اجرای تصمیمات مراجع اقلیت‌های دینی را نه‌تنها به مراجع عالی و مافوق بلکه به مراجع بدوی آنان نیز تسری داد.

### نتیجه

بر اساس مطالب پیش‌گفته این نتیجه حاصل شد که صلاحیت مراجع خاص اقلیت‌های دینی نافی صلاحیت دادگاه‌های ایران برای رسیدگی به اختلافات اقلیت‌های مذکور است. علاوه بر این با بررسی‌هایی که در مورد ماهیت مراجع خاص اقلیت‌های دینی صورت گرفت، یک نکته آشکار شد و آن اینکه مراجع مزبور در عین حالی که می‌توانند به دلیل تفاوت‌هایشان عضوی از سازمان قضایای محسوب نشوند، می‌توانند به دلیل شباهت‌هایشان، عضوی از سازمان قضایای نیز محسوب شده و از مراجع قضایی استثنایی غیردادگستری به حساب بیایند. با این وصف تعیین جایگاه مراجع خاص اقلیت‌های دینی بیشتر بر مبنای

مصلحت استوار است و به نظر می‌رسد با توجه ارتباط هرچند اندک این مراجع با قوه مجریه در امر تعیین اعضا و با توجه به اعتباری که قانون‌گذار برای تصمیمات آنان شناخته و حتی به قاضی دادگستری حق تغییر و دخل و تصرف در تصمیمات مذکور را نداده است، باید در نهایت این مراجع را جزوی از سازمان قضاوتی ایران شناخت که البته به دلیل ویژگی‌های خاص خود و اختصاص آن به گروه اندکی از ایرانیان، تمامی خصوصیات یک مرجع قضاوتی و قضایی را دارا نیست. آثار تصمیمات مراجع اقلیت‌های دینی نیز بی‌شبهت به آثار احکام دادگاه‌ها نبوده و پس از تنفیذ، همان اثری را می‌یابد که احکام دادگاه‌ها دارند؛ با این تفاوت که در صورت مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه به اجرا در نمی‌آیند.

در این راستا شایسته است که قانون‌گذار با همکاری قوه قضائیه و مراجع عالی اقلیت‌ها در سطح کشور، مراجع رسیدگی‌کننده اقلیت‌های دینی را تحت نظام مشخصی که مبتنی بر عرف‌های حاکم بر روند رسیدگی مراجع مزبور و قواعد و عادات مسلمة متداوله مذاهب آنان است در بیاورد و در قالب قانونی تحت عنوان قانون آیین دادرسی مراجع اقلیت‌ها، ضمانت اجرای حقوقی برای عدم رعایت اصول و تشریفات دادرسی در این مراجع در نظر بگیرد.

### منابع

- ارفع نیا، بهشید (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: انتشارات بهتاب.
- الماسی، نجاد علی (۱۳۸۷)، تعارض قوانین، چاپ چهاردهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- باریکلو، علیرضا (۱۳۸۴)، «قلمرو احوال شخصیه»، حقوق خصوصی، شماره ۸، بهار و تابستان.
- بداعی، فاطمه (۱۳۹۱)، آیین دادرسی در دادگاه‌های خانواده، چاپ اول، تهران: میزان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، دانشنامه حقوقی، ج ۴، چاپ ششم، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، دانشنامه حقوقی، ج ۳، چاپ ششم، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۰)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲)، مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، تهران: انتشار.
- رجایی پور، مصطفی، (۱۳۸۵)، «مبانی فقهی و حقوقی اجرای احکام زردشتیان در محاکم اسلامی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق مدنی ایران»، فقه و اصول فقه و تاریخ تمدن، زمستان، شماره ۱۰.
- رستمی، ولی، سپهری، کیومرث (۱۳۸۹)، «اجرای احکام مدنی علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی؛ موانع و راهکارها»، فصلنامه حقوق، دوره چهارم، شماره ۲.
- زوایگرت، کنارد، کوتس، هاین (۱۳۹۳)، درآمدی بر حقوق تطبیقی، ترجمه الیاس نوعی و محمد نوعی، چاپ اول، تهران: نشر مجد.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۱، چاپ هفتم، تهران: دراک
- صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله (۱۳۹۳)، مختصر حقوق خانواده، چاپ چهارم، تهران: میزان
- صفایی، سیدحسین، قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۴)، اشخاص و محجورین، چاپ دهم، تهران: سمت
- صفایی، سیدحسین (۱۳۸۳)، اشخاص و اموال، چاپ سوم، تهران: میزان
- صفرپور، رضا (۱۳۹۲)، «بررسی نوآوری‌های قانون حمایت خانواده»، دادرسی، شماره ۹۸، خرداد و تیر.

- عباسلو، بختیار، نوعی، الیاس، نوعی محمد، (۱۳۹۲)، «طرق غیر دادگاهی حل اختلاف در آمریکا با نگاهی گذرا به حقوق ایران و روسیه»، فصلنامه مجد، تابستان و پاییز.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، اعتبار امر قضاوت شده، چاپ هفتم، تهران: میزان
- محسنی، حسن، (۱۳۹۱)، «مفهوم مرجع قضایی در نظام قضایی کشور»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، پاییز.
- مصاحبه با سروژ اوحانیان (مدیر خلیفه‌گری ارامنه تهران و شمال ایران) توسط نگارنده، اردیبهشت ۱۳۹۴
- مصاحبه با اردشیر خورشیدیان (موبد زرتشتیان) توسط نگارنده، اردیبهشت ۱۳۹۴